

منابع نفتی دریای خزر و امنیت اقتصادی

جمهوری اسلامی ایران

فهرست	چکیده
32 الف - قابلیت ها	در این نوشتار، مؤلف ضمن اشاره به این واقعیت که آمار
33 ب - توانایی تولید	مربوط به توان تولید نفت در کشورهای این منطقه غیر
34 ج - راههای صدور	واقعی بوده و مطابق با استانداردهای علمی نمی باشد؛ از
37 د- توضیحات تکمیلی	سطح واقعی توان تولید نفت سخنی گفته است و این که

این میزان از تولید علی القاعده نمی تواند تأثیر چندانی بر روی نیاز جهانی داشته باشد. افزون بر این، پایین بودن میزان نفت قابل استخراج از یک جهت دیگر، معادلات منطقه ای را دستخوش تغییر و تحول میسازد، که ناظر بر هزینه های اقتصادی مربوط به طراحی بهترین راهها برای انتقال نفت این منطقه می باشد.

مؤلف ضمن بررسی راههای مختلفی که در این باره تاکنون پیشنهاد شده به ارزیابی اقتصادی هر یک همت گمارده و در نهایت مزایای اقتصادی راه ایران را برشمرده است؛ البته به شرطی که طرح ایران نه ناظر بر «انتقال» نفت خام بلکه خرید آن باشد. افزون بر این، دو موضوع مهم دیگر در حوزه دریای خزر وجود دارد که می طلبد همچون مقوله نفت مورد تأمل قرار گیرد: اول توان تولید گاز در منطقه است که ارزش اقتصادی به مراتب بیشتری دارد و دیگر بحث مهم رژیم حقوق دریای خزر است که متأسفانه تاکنون اقدام موثری در سامان دهی آن نشده است. نتیجه آن که امنیت اقتصادی ایران در گرو پرداختن به سه موضوع رژیم حقوقی، گاز و نفت در این منطقه است که به ترتیب از اولویت یک تا سه برای ما برخوردار هستند.

کلید واژه ها

ایران

آسیای میانه

قفقاز

اقتصاد

سیاست

فرهنگ

آمریکا

اگر ما جدول رزرو کشورها را در نظر بگیریم، که راجع به آن خیلی هم بحث شده است، از زمان فروپاشی شوروی، همه صحبت از 200 میلیارد بشکه نفت در این منطقه می کردند. اکنون ثابت شده این رقمها اصلاً حقیقت ندارد و رقم بسیار معتدل تر از اینهاست. آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان می کوشیدند تا جایی که ممکن است سهم خود را بیشتر جلوه بدهند تا بتوانند سرمایه گذاریهای بیشتری جذب کنند. از طرف دیگر استناد به ارقام در مورد حجم مواد خام بطور کلی غلط است. ذخایر را - همان طوری که شرکت BP می گوید- باید با شرایط اقتصادی و قیمت نفت منطبق کرد و به صورت خام معنی ندارد. به عبارت دیگر، حجم طبیعی موجود، در بحث حاضر چندان مطرح نیست بلکه رقمی که از ملاحظه ارزش اقتصادی نفت در سطح جهانی برای استخراج به دست می آید مهم است؛ مثلاً ممکن است علی رغم توان بالقوه استخراج 20 میلیارد بشکه، اما با توجه به قیمت نفت استخراج بیش از 2 میلیارد اصلاً مقرون به صرفه نباشد. در این جا رقم دوم مدنظر است. از این رقم به recal over reserve یاد می شود، یعنی چیزی که قابلیت استخراج دارد. مطابق میانگین برآوردهایی که من انجام داده ام، آذربایجان چیزی بین 5 تا 03 میلیارد بشکه قزاقستان چیزی مثلاً حدود 20 میلیارد بشکه ترکمنستان هم 2 تا 3 میلیارد بشکه. جمعاً 27 تا 30 میلیارد بشکه نفت دارند؛ البته پتانسیل 40 تا 60 میلیارد بشکه هم می تواند وجود داشته باشد و لیکن بستگی به افزایش قیمت نفت دارد. نتیجه آن که آذربایجان، کویت نیست، قزاقستان هم عربستان سعودی نیست و خلاصه این که دریای خزر هم خلیج فارس نیست، بلکه نسبت به ذخایر کل، منطقه ای کوچک به حساب می آید؛ مثلاً ما الان سخن از 30 تا 40 میلیارد بشکه می کنیم حال آن که ذخایر

نفت ایران بیشتر از 90 میلیارد بشکه است، وضعیت کویت هم به همین ترتیب است. برای عربستان سعودی صحبت از 260 میلیارد بشکه است. چنان که ملاحظه شد، عامل «قیمت» در معادله حاضر بسیار تعیین کننده می باشد. این در حالی است که در حال حاضر هیچ روش قابل اعتمادی برای تعیین و یا تخمین قیمت نفت وجود ندارد. در این زمینه حکایت ما مطابق همان وضعیتی است که معمولاً در گفتمان رایج متخصصان می آید، آن جا که میگویند: وقتی کسی بخواهد پیش بینی دقیقی از قیمت نفت بکند، مثل آن است که یک سند را با بی اطلاعی امضاء کرده باشد.

ب - توانایی تولید

وضعیت پتانسیل تولید با پتانسیل موجود از نفت خام بسیار فرق می کند؛ مثلاً اگر قیمت بین 15 - 12 دلار باشد، بسیاری اعتقاد دارند دریای به آن ترتیبی که گفته شد، تولیدی نخواهد داشت؛ علتش هم این است که 4 یا 5 دلار خرج تولید هر بشکه نفت و 4 یا 5 دلار هم هزینه حمل و نقل نفت است. 2 دلار هم خرج روزمره تولید است که رقم آن به حدود 11 دلار سرمیزند. شرکتها و دولتها هم هر یک سهمی خواهند خواست که در نهایت 12 دلار هزینه قطعی می گردد. در این جا معلوم می گردد که اگر قیمت از آن پایین تر بیاید، احتمال تولید در دریای خزر منتفی می شود. البته سرمایه گذاریها ادامه خواهد داشت ولی در آمدزا نیست. تولید آذربایجان را بین 700 هزار تا یک میلیون بشکه در روز، قزاقستان را 1/2 میلیون بشکه در روز، ترکمنستان هم چیزی نزدیک 200 تا 300 هزار بشکه در روز، روی هم حدود 2 تا 2/5 میلیون بشکه در روز پیش بینی کرده اند. از این منطقه می توانیم در سال 2010 بین 2 تا 2/5 میلیون بشکه استخراج داشته باشیم. با قبول این فرض، سهم این منطقه از کل تولید نفت یعنی تولید حدود 85 میلیون بشکه در روز و چیزی نزدیک به 3 درصد می باشد. این رقم، رقم عمده ای در تولید جهانی نیست. همه این 2/5 میلیون هم احتمالاً صادر نمی شود. چون این کشورها خود کشورهایی در حال توسعه هستند و مقدار زیادی از این نفت را برای مصارف داخلی نیاز دارند. پیش بینی می شود که عملاً 750 هزار بشکه را خود تولیدکنندگان باید مصرف کنند. در نتیجه آن چیزی که برای صادرات می ماند شاید 1/5 میلیون یا یک میلیون هفتصد و پنجاه هزار بشکه برای صادرات باشد.

مثلاً در مورد ایران، که قسمت جنوبی دریای خزر متعلق به اوست و عمیق تر هم

می باشد ما با صرف میلیاردها دلار، ممکن است 50 تا 70 هزار بشکه بتوانیم نفت استخراج کنیم؛ در حالی که شاید دو چاه معمولی ما در جنوب این قدر نفت را استخراج کند. اصلاً عاقلانه نیست که این همه سرمایه و پول را برای این مقدار نفت هزینه کنیم. البته از لحاظ استراتژیک و از لحاظ حضور داشتن در منطقه و جلوگیری از دست اندازی دیگران به مناطق نفتی کشورمان، باید به حوزه شمال هم توجه کرد. در حال حاضر حدود 100 تا 120 هزار بشکه نفت، از این منطقه استخراج می شود که البته بیشتر در قسمت آذربایجان است. احتمالاً تا سال 2000 هم همین حد حفظ خواهد شد و بعد از سرمایه گذاریهایی که شده، این رقم حتماً ارتقاء خواهد یافت.

ج - راههای صدور

برای صادرات نفت از منطقه دریای خزر راههای معدودی وجود دارد که یکی از شمال است و از طریق روسیه. در حال حاضر از باکو تا بندر نوروسیسک خطی وجود دارد که از چچن می گذرد؛ این خط را با صرف هزینه ای بالغ بر 50 یا 60 میلیون دلار تعمیر کرده اند و الان حدود 100 هزار بشکه نفت را می تواند منتقل بکند. البته اخیراً گرفتاریهایی با چچن رخ داده که امر انتقال متوقف شده است؛ به هر حال ضریب امنیتی این خط بالا نیست.

راه دیگر از طریق گرجستان است که برای ایجاد مقدمات لازم و تعمیرات ضروری مبلغی بالغ بر 400 میلیون دلار خرج شده و به احتمال حتی برای آن 700 میلیون دلار دیگر باید خرج شود. تمام این هزینه برای آنست که بتوانند حدود 250 هزار بشکه نفت را به دریای سیاه منتقل کنند. مشکل دریای سیاه یک چیز دیگر هم می باشد؛ محموله های که به دریای سیاه می رسند، در ادامه مسیر باید از تنگه بسفر بگذرد و ترکیه با این کار به خاطر مسایل زیست محیطی مخالف است. البته ترکیه با این کار خود می کوشد که سرمایه گذاریها را متوجه خود بکند؛ ولی به هر حال نفس ادعا نامعقول نیست.

راه شمال از طریق روسیه هم امکان عبور دارد که از طریق قزاقستان نفت را به دریای سیاه می رساند؛ این هم حدود 3 میلیارد دلار خرج دارد که در دست اجراست. قرارداد مربوطه بسته شده و کارهای مالی اش هم تا حدودی انجام گرفته است. با اجرای این طرح حدود یک میلیون بشکه نفت را می توان حمل کرد.

راه دیگری که راجع به آن بحث زیادی راهی است که از باکو به بندر جیحان در ترکیه می رود. این طرح حدود 3 تا 5/3 میلیارد دلار خرج دارد و یک میلیون بشکه در روز را می تواند حمل بکند. بحث اصلی شرکتها این است که اگر یک میلیون از این خط منتقل گردد، مقداری هم از قزاقستان و نیز ایران انتقال یابد دیگر چیزی نمی ماند؛ این است که اجرای طرح را به تاخیر می اندازند و تا آن جایی هم که الان صحبتش است شاید اصلاً اجرا نشود، چون شرکتها واقعاً نمی خواهند در این زمینه به علت ریسک بالا سرمایه گذاری کنند.

راه بعدی راه جنوب یا همان راه ایران است. ایران از یک موقعیت ممتاز جغرافیایی برخوردار است. ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه علاوه بر موقعیت بسیار ممتاز خود مصرف داخلی بالایی هم دارد. ما الان حدود یک میلیون و سیصد هزار بشکه در روز تصفیه می کنیم که مقدار زیادی از آن مصرف می شود. علاوه بر آن، خطوط انتقال نفت و گاز ایران به کشورهای مزبور بسیار نزدیک است. این چند امتیاز را ایران نسبت به هر کشور دیگری در منطقه دارد. ولی به نظر من چیزی که حتی در شرکت نفت و در دولت هم خیلی توجه نمی شود، که باید این را در مجامع بین المللی گفت، این است که ما ترانزیت نیستیم بلکه ما نفت را می خریم. اگر ما به صورت بازار به خودمان نگاه کنیم، بسیاری از معادلات عوض می شود. اگر ما بگوییم ما بازار هستیم و ما خودمان نفت را در بندرها می خریم. در آن صورت برای ما شاید 2 یا 3 دلار و حتی 5 دلار منفعت داشته باشد که ما نفت آنها را خریداری، پالایش و مصرف کنیم. در مقابل، نفت خود را 5 دلار گرانتر در جنوب بفروشیم. و آن را برای مصرف 1000 کیلومتر بالاتر نیاوریم. این بطور کلی یک جنبه اقتصادی خوب برای ایران خواهد داشت. در این مورد در 3 فاز صحبتش هست که این کار را بکنند که فاز اول آن - یعنی حوزه «نکا» و «ری» - بسیار جدی است. بین نکا و ری حدود 400 کیلومتر راه است و حدود 280 میلیون دلار خرج این لوله می شود. 120 میلیون دلار هم صحبتش بود صرف تغییرات ضروری در پالایشگاههای تهران و تبریز بشود تا توان بر جذب این نفت را بیابند؛ چرا که نفت آنها از لحاظ کیفیت با نفت ما فرق می کند و با تصفیه خانه های خودمان نمی توانیم نفت آنها را پالایش کنیم. این پروژه را هم اخیراً شرکت «مونتسا» (با حدود 350 میلیون دلار) برنده شده البته هنوز کاری نکرده است. این فاز اول است که می تواند 450 هزار بشکه در روز را از دریای خزر جذب کند. فاز 2 و 3 فعلاً در مقام نظر است چون فعلاً صحبتی در

موردش نیست. فاز 2 آن به این صورت می تواند باشد که از دریای خزر یک لوله کوتاه از تقاطع لوله هایی که نفت را از تهران به تبریز می برد، کشیده شود، اگر چنین کاری انجام گیرد با 60 یا 70 کیلومتر می توانیم از آن تقاطع زاویه ای به تبریز و سر زاویه دیگرش به تهران متصل کنیم. در نتیجه در این حالت 200 هزار بشکه به آن 350 هزار بشکه اضافه می شود. که در واقع مواد اولیه پالایشگاه تهران و تبریز را خواهیم داشت. در نتیجه تا حدود 700 هزار بشکه را ما با یک سرمایه گذاری - 700 میلیون دلاری می توانیم جذب کنیم. این در مقایسه با 3 میلیاردی که قرار است هزینه گردد تا از آن طریق یک میلیون بشکه احیاء شود، رقم قابل ملاحظه است. صحبتی هم از انتقال خط باکو - جیحان از طریق ایران بود که با مخالفت شدید آمریکا و کشورهای مخالف نقش ایران مواجه شد؛ در حال حاضر مورد نظر لوله ای است که از روسیه و چین می گذرد، لوله ای که از باکو سیسانگ (گرجستان) عبور می کند و می تواند حدوداً 350 هزار تا 400 هزار بشکه را منتقل کند. یک لوله یک میلیون بشکه ای هم از طریق (تنگیز) بین قزاقستان به نووروسیسک در حال ساخت است.

راه دیگری هم پیش بینی شده بود که مستقیماً از قزاقستان با صرف هزینه ای بالغ بر 3 میلیارد دلار به چابهار لوله ای کشیده شود. که سرمایه گذاری در آن در حال حاضر ممکن نیست.

اما در مورد گاز که به نظر من شاید مهمترین امتیاز ایران باشد، باید گفت که چون ایران دومین ذخایر گاز دنیا را دارد از این لحاظ باید راجع به آن فکر کنیم. در زروهای مختلف گاز چنین آمده که در منطقه ایران حدود 23 تریلیون متر مکعب گاز موجود است، بعضیها تا 25 و 26 تریلیون هم تخمین می زنند. قطر 8/5، ابوظبی 5/5 عربستان سعودی حدود 6 و باقی خاورمیانه حدود 7 تریلیون متر مکعب است. آسیای مرکزی یعنی قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان هم ظرفیتی حدود 15 تریلیون متر مکعب دارد. جمعاً حدود 40 درصد گاز دنیا در این منطقه است. اگر روسیه را هم به حساب آوریم روی هم رفته 70 درصد ذخایر گازی دنیا از این منطقه است که در این زمینه ایران در مرکز این حوزه قرار می گیرد، چرا که ایران می تواند خاورمیانه را به روسیه و آسیای میانه وصل کند.

از دید تقاضا باید گفت که متقاضی اصلی گاز منطقه، شبه قاره هند است. شبه قاره هند 40 تا 140 میلیارد متر مکعب در روز تقاضا دارد. ترکیه 30 تا 40 میلیارد متر مکعب

تقاضا دارد، که اکنون در برخی محافل علمی از 70 میلیارد متر مکعب برای سال 2010 سخن می گویند. حجمی حدود 10 تا 15 میلیارد متر مکعب هم به اروپا و جنوب آن می رود. خود خاورمیانه نیز تقاضای عظیمی برای گاز دارد. در کشور خودمان حدود 45 تا 50 میلیارد متر مکعب مصرف و بیش از 80 تا 85 میلیارد متر مکعب تولید می کنیم. سایر کشورها را هم در نظر بگیریم، حجم مصرف برای سال 2010 به 150 تا 170 میلیارد متر مکعب می رسد. بنابراین جمعاً 250 تا 300 میلیارد متر مکعب گاز در این منطقه مصرف می شود و یا تقاضا برایش وجود دارد. کشورهای تولید کننده شامل ابوظبی، ایران، قزاقستان، عمان، قطر، ترکمنستان می باشد؛ آنهایی که در آینده مصرف کننده خواهند بود، عبارتند از: افغانستان، ارمنستان، قسمتی از اروپا، گرجستان و ترکیه و گاز به صورت مایع هم ژاپن و کره مصرف کنندگان خواهند بود. لوله های گاز ایران از جنوب به شمال است. گازی که قبلاً به روسیه صادر می شد، لوله های 42 اینچی آن هنوز وجود دارد. یک لوله 56 اینچی دیگر از کنگان تا قزوین آمده و از سرخس تا رشت هم وصل شده است. در نتیجه با افزودن مقداری لوله به تشکیلات قبلی، ممکن است که بتوانیم همان گاز ترکمنستان را به شبکه خودمان وصل کنیم. اگر برای این کار طرحی را تهیه و همکاری بین ایران و ترکمنستان و مثلاً قطر باشد تا بتوانند هم به ترکیه گاز برسانند و هم به جنوب اروپا و هند و پاکستان توفیقی بزرگ و به صرفه خواهد بود. عقد چنین قراردادهایی بیشتر به نفع ایران می باشد ولی معمولاً مشکل سیاسی پیدا میکند، چرا که باید از بانکهای خارجی تأمین اعتبار شود. بانکهای آمریکایی که قسمت مهمی از بانکهای دنیا هستند، امکان سرمایه گذاری ندارد و باید برای سرمایه گذاری به سراغ بانکهای اروپایی رفت، این در حالی است که درآمد حاصله هم طوری نیست که چندان جذاب باشد. به خاطر مشکلات فراوان میان هند و پاکستان احتمالاً اجرای فاز مربوط به قسمت شبه قاره هند ممکن نیست ولی قسمت ترکیه اش احتمالاً در دو سه سال آینده عملی خواهد شد؛ البته با وجود فشارهای آمریکا و هزینه 3 تا 4 میلیارد دلاری آن، پروژه در حال انجام گرفتن است.

د - توضیحات تکمیلی

1- در مورد خط لوله باکو - نووروسیسک باید گفت که خطی است که قبلاً وجود داشته و از چین رد

می شده و از این رو چیز جدیدی ساخته نشده بلکه همان لوله را

تعمیر کرده اند. روسها اعتقاد دارند که اگر در کنار این لوله یک لوله دیگر بسازند، این لوله می تواند حمل نفت را انجام بدهد. البته به خاطر مسایل چچن احتمالاً حد و حدود لوله در همین 100 هزار بشکه باقی بماند.

2- در مورد گاز ترکیه، قرارداد ما برای سال 1999 تا 2000، 3 میلیارد متر مکعب است؛ که به تدریج تا سال 2010 به 10 میلیارد متر مکعب می رسد. کوشش زیادی هم می شود که تولید مناطق گازی پارس جنوبی مخصوصاً تا 2001 و 2002 شروع بشود که در آن صورت هر کدام از فازهای پارس جنوبی یک میلیارد مکعب در سال تولید خواهد داشت.

3- امتیاز طلبی شرکتها، عصر امتیاز به آن ترکیبی که قبلاً بود تقریباً در دنیا از بین رفته و مهم این است که شرکتهای نفتی هم دنبال این مسأله نیستند. در دهه 1970 و قبل از آن مسأله امتیاز بسیار مطرح بود به گونه ای کمپانیها رسماً به خاطر آن، در سیاست کشورها دخالت کرده و حتی کودتا راه می انداختند. در حال حاضر وضع دنیا به طور کلی عوض شده است. اما متأسفانه در کشور ما هنوز کسانی هستند که راجع به نفت در قالب همان سیستم قدیمی همانند زمان ملی شدن شرکت نفت می اندیشند؛ در نتیجه در حالی که شرکتهای خارجی امروزه دنبال امتیاز نیستند ما نباید نگران امتیاز باشیم. شاید از ما امتیاز نخواستند و در عوض الگوی¹ (سرویس کانترکت را پیشنهاد دادند که باید در این باره جوری عمل کرد تا اختیار عمل و قدرت مانور خویش را از دست ندهیم).

4- ارزش قرار داد توتال؛ متن قرار داد توتال را ندیده ام ولی شرکت نفتیها می گویند که قرار داد توتال در شرایط سیاسی ویژه ای بسته شده است که لزوماً در قرار دادهای دیگر، همانند آن عمل خواهد شد البته باید از این که آیا توتال به تمامی تعهداتش به درستی عمل کرده یا نه و نیز با توجه به شرایط ثباتی که هم اکنون ایران از آن برخوردار است باید نسبت به تأمین منافع کشور در قرار دادهای گوناگون دقت نظر داشت.